

## مفهوم شناسی کفاره از منظر اسلام

سیدتقی واردی<sup>۱</sup>

### چکیده

کفاره اسم مصدر تکفیر، در لغت به معنای پنهان کردن و در اصطلاح فقهی تکلیف جبرانی برای ترک فعل واجب یا انجام دادن فعل حرام است. کفاره در محاورات عرفی گاهی به معنای فدیة و در معارف دینی مسلمانان در معنای ولایت اهل بیت علیهم السلام، توبه، بیماری، کمک به نیازمندان به کار گرفته می شود، اما در مباحث فقهی تنها در مواردی چون روزه، قربانی، عتق رقبه، اطعام و پوشاندن لباس به نیازمندان تعیین پیدا کرده است. در اینکه آیا کفاره دارای حقیقت شرعی است یا در معنای صحیح به کار می رود یا برای اعم از صحیح و غیر صحیح وضع شده و همچنین آیا دلالت بر فوریت دارد، اتفاق نظری از فقها مشاهده نشده است.

کفاره از جهت عقوبت به پنج عمل روزه، اطعام، قربانی، پوشاندن لباس به نیازمندان و آزادی بردگان و از جهت گزینش عمل به چهار دسته متعینه، مخیره، مرتبه و جمع تقسیم شده است.

نویسنده در نوشتار حاضر تلاش دارد واژه کفاره را از جهت فقهی و با روش کتابخانه ای -

۱. مدیر گروه پژوهشی سازماندهی اطلاعات و مدارک / پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی /

waredi@gmail.com

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی /

استدلالی بررسی کند تا مقدمه‌ای برای بررسی فقهی فرعی کفارات گوناگون در مباحث حج و عمره باشد.

**کلید واژه‌ها:** کفاره، تکلیف جبرانی، مفهوم‌شناسی، فقه شیعه، اسلام

## مقدمه

یکی از مباحثی که در حج و عمره برای بیشتر حاجیان و عمره‌گزاران پدید می‌آید، ابتلای آنان به برخی از محرمات یا ترک برخی از واجبات است که تکالیف جبرانی یا جریمه‌های مالی، عبادی و عملی را برای آنان در پی دارد؛ به چنین تکالیف جبرانی در اصطلاح فقه «کفاره» گفته می‌شود.

کفاره جایگاه مهمی در منابع فقهی دارد؛ به گونه‌ای که برخی از فقها باب مجزایی در تألیفات فقهی خود به آن اختصاص داده‌اند و برخی دیگر تک‌نگاری‌هایی برای آن نگاشته‌اند. البته جایگاه کفاره به حج و عمره اختصاص ندارد و در مباحث دیگری چون روزه، اعتکاف، قتل نفس، نذر، عهد و سوگند و... نیز بحث می‌شود. ولی در مباحث حج و عمره به دلیل کثیرالابتلا بودن آن برای حاجیان و زائران خانه خدا برجستگی بیشتری دارد و از این حیث می‌طلبد تحقیق تازه‌ای برای آن به عمل آید.

گرچه احکام فقهی و بحث‌های اجتهادی کفارات در رساله‌های عملی مراجع عظام و منابع فقهی علمای اسلام مطرح شده است، اما بررسی پژوهش‌محور آن در یک مجله تخصصی، آن‌هم به زبان فارسی کار جدیدی است که در اختیار راهنمایان دینی و مذهبی سفرهای حج و عمره (روحانیان کاروان‌ها) قرار می‌گیرد و تلاشی در معرفت‌افزایی آنان به شمار می‌آید.

گسترده‌گی بحث‌های کفارات حج و عمره طبعاً ظرفیتی بیش از یک مقاله را می‌طلبد و بدین جهت نویسنده در این مقاله تنها به مفهوم‌شناسی آن می‌پردازد و در فرصت‌های دیگر مباحث فقهی فرعی آن، به ویژه کفارات محرمات احرام، به یاری خدای سبحان در

اختیار روحانیان معظم و راهنمایان سفرهای حج و عمره قرار خواهد داد.  
این پژوهش در دو مبحث به شرح ذیل تنظیم یافته است:

## مبحث اول: مفاهیم و کلیات

### ۱. تعریف کفاره

لغت‌شناسان عرب تعاریف مختلفی برای کفاره بیان کرده‌اند که ملخص کلامشان عبارت است از: کفاره اسم مصدر تکفیر و در لغت به معنای پنهان کردن است. واژه «کافر» نیز از همین ماده مشتق شده است؛ زیرا کافر حق را پنهان می‌کند. در اصطلاح فقه کفاره نوعی تکلیف و جریمه‌ای است که برای انجام دادن برخی از کارهای حرام یا ترک برخی از واجبات باید مکلف انجام دهد تا موجب اسقاط یا کاهش عقوبت خطاها و گناهانش شود. برای آشنایی بیشتر با معنای لغوی و اصطلاحی کفاره گفتار برخی از صاحب نظران را مطرح می‌کنیم:

#### الف) معنای لغوی

یک - صاحب معجم مصطلحات: کفاره در لغت از تکفیر مشتق شده و به معنای محو و نابودی است و آن کیفری است که از جانب شرع برای محو گناه مقدر شده است. اصل کفاره به معنای پنهان کردن است، گویا با پرداخت آن انسان گناه خود را می‌پوشاند و مخفی می‌کند. (محمود عبدالرحمان، بی تا، ج ۳، ص ۱۴۸)

دو - صاحب مجمع البحرین: کفاره از ماده کفر و به معنای پوشاندن و مخفی کردن است؛ زیرا با انجام دادن آن، گناه از انسان پوشانده و پنهان می‌شود؛ یعنی نابود و ناپیدا می‌گردد. (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۴۷۶)

سه - صاحب تاج العروس: کفاره با تشدید فاء چیزی است که با آن از طریق صدقه، روزه و امثال آنها انسان گناه خود را تکفیر می‌کند. گویا گناهان خود را با آن می‌پوشانند. در تهنید

اللغه نیز آمده: از این جهت کفارات نامیده شده که گناه را به وسیله آن تکفیر می‌کند؛ یعنی می‌پوشاند؛ مانند کفاره قسم، ظهار و قتل خطا که خداوند متعال در قرآن کریم آن را بیان و به بندگان خود دستور داده تا به آن پایبند باشند. (زبیدی واسطی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۴۵۵)

چهار - صاحب بن عباد: کفاره چیزی است که به وسیله آن خطا و گناه پوشانده و نابود می‌شوند (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۵۱)

پنج - حمیری: کفاره چیزی است که به وسیله آن قسم و غیر آن (از خطاها و گناهان) تکفیر می‌شود. اصل آن از تکفیر و به معنای پوشاندن و پنهان کردن است. گویا با انجام دادن آن گناه انسان پوشانده و ناپیدا می‌شود. (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۵۸۶)

شش - ابن اثیر جزری: ذکر کفاره به صورت اسم و فعل و مفرد و جمع در حدیث تکرار شده و آن عبارت است از یک فعل و خصلتی که از شأن آن این است که خطا را تکفیر کند؛ یعنی آنها را پوشاند و محو و نابود گرداند. این واژه صیغه مبالغه بر وزن فعّاله، همانند قتاله و ضربه که از صفات غالبه در باب اسمیت است. (ابن اثیر جزری، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۱۸۹)

#### ب) معنای اصطلاحی

- شهید ثانی درباره معنای اصطلاحی کفاره با نقل گفتار برخی از فقها فرموده است: برخی از فقها آن را این‌گونه تعریف کرده‌اند: طاعت ویژه‌ای است که عقوبت را ساقط یا غالباً کاهش می‌دهد. قید غالبیت از این جهت آورده شده تا کفاره قتل خطا نیز در آن داخل شود؛ چون کفاره آن برای عقوبت نیست. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰، ص ۵)

- صاحب جواهر: کفاره در شرع عبارت است از عبادت ویژه، مانند روزه، نماز و زکات. همچنین در این واژه، بحث حقیقت شرعی و بحث صحیح و اعم جریان دارد. (نجفی، ۱۳۶۷ق، ج ۳۳، ص ۱۶۷)

به هر روی مفهوم کفاره در عرف مسلمانان و در لسان آیات و روایات، تحمل برخی از تکالیف بدنی یا مالی مکلف به منظور اسقاط عقوبت اخروی یا تقلیل آن است، که در

شرع مقدس اسلام تعیین شده است.

## ۲. استفاده در معنای فدیة

گاهی در محاورات عرفی، کفاره به معنای فدیة به کار گرفته می شود؛ مثلاً در ترک غیر عمدی روزه ماه رمضان (برای سالمندانی که توان روزه گرفتن ندارند یا افرادی که به خاطر مسافرت یا بیماری یا ابتلای بانوان به عادات ماهانه و ایام نفاس که تا ماه رمضان بعد نتوانند قضای روزه را بگیرند)، باید یک مُدّ (۷۵۰ گرم) طعام (مانند نان، گندم و برنج و امثال آن) به نیازمندان بدهند که به آن کفاره گفته می شود، درحالی که این، فدیة نگرفتن روزه سالمندان و تأخیر قضا تا ماه رمضان بعد برای صاحبان عذر است.

## ۳. معنای عام در فرهنگ دینی

گرچه واژه کفاره در منابع فقهی مسلمانان در مواردی مثل روزه، قربانی، عتق رقبه، اطعام و پوشاندن لباس مستمندان به کار گرفته شده، اما در معارف دینی آنان، به ویژه در مکتب اهل بیت علیهم السلام، دارای مفهوم عامی است که شامل پذیرش ولایت اهل بیت علیهم السلام، توبه، بیماری، کمک به مستمندان و امثال آنها می شود. در این ارتباط چند روایت به شرح ذیل تقدیم می کنیم:

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «حُمِّي لَيْلَةُ كَفَّارَةِ سَنَةٍ»؛ «یک شب تب داشتن، کفاره یک سال [گناه] است». (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸، ص ۱۸۶)

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «الْمَوْتُ كَفَّارَةٌ لِدُنُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ «مرگ، کفاره گناهان مؤمنان است». (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۸۳)

- حضرت علی علیه السلام: «بِالتَّوْبَةِ تَكْفُرُ الدُّنُوبُ»؛ «گناهان را با توبه بپوشانید». (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، حدیث ۱۸۰)

- حضرت علی علیه السلام: «مَنْ كَفَّارَاتِ الدُّنُوبِ الْعِظَامِ: إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَالتَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ»؛ «از کفاره های گناهان بزرگ عبارتند: به فریاد ستمدیده رسیدن و

زدودن غم اندوهناک». (سید رضی، ۱۳۷۰ ش، حکمت ۲۲)

- امام رضا علیه السلام: «مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى مَا يَكْفُرُ بِهِ ذُنُوبُهُ فَلْيَكْثِرْ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْمًا». (صدوق، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۲۶۵)

هر که نمی تواند کاری کند که به سبب آن گناهایش زدوده شود، بر محمد و خاندان او بسیار درود فرستد؛ زیرا صلوات گناهان را ریشه کن می کند.

- امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره: وَجَعَلَ صَلَاتِنَا عَلَيْكُمْ، وَمَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وِلَايَتِكُمْ، طَيِّبًا لِحُلُقِنَا، وَظَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا، وَتَزَكِيَةً لَنَا، وَكَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا. (قمی، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۰۶۵)

و صلوات ما را بر شما قرار داد و آنچه ما را از پذیرش ولایت شما به آن مخصوص داشت، مایه پاکی برای خلقت ما و طهارت برای جان ما و تزکیه برای وجود ما و کفاره گناهان ماست

با توجه به این روایات می توان گفت که کفاره در اصطلاحات فقهی یک تکلیف شرعی برای جرمه خطاکاران و گناهکاران و در روایات اخلاقی به معنای لغوی آن (محو و از بین بردن) است.

#### ۴. حقیقت شرعی

نکته دیگر در باره کفاره بحث از پیدایش آن است. آیا واژه «کفاره» دارای حقیقت شرعی است؟ به عبارت دیگر همان گونه که صاحب جواهر به آن اشاره کرده (نجفی، ۱۳۶۷ ش، ج ۳۳، ص ۱۶۷)، آیا کفاره از جمله الفاظی است که شارع مقدس برای رساندن معنایی خاص آن را وضع کرده؛ مانند لفظ صلاة، صوم و زکات که این معنا حادث و جدید بوده و عرب ها قبل از اسلام آن را در این معنا به کار نمی گرفتند؛ در این صورت دارای حقیقت شرعی است یا اینکه دارای چنین حقیقتی نیست و پیش از اسلام نیز در همین معنا بوده است؟

اگر شارع کفاره را وضع کرده باشد، باز این پرسش مطرح می‌شود که آیا شارع آن را بدون نصب قرینه و به وسیله وضع تعیینی برای معنای خاصش وضع کرده یا این لفظ بعد از اسلام از معنای لغوی خود با نصب قرینه و به وسیله وضع تعیینی به این معنای جدید نقل داده شده است؟ علمای علم اصول در این دو مطلب اتفاق نظر ندارند. ولی مشهور معتقدند که شارع این لفظ را برای این معنا به وضع تعیینی و بدون قرینه وضع نکرده است؛ چون اگر چنین بود حتماً در تاریخ ثبت می‌شد و به ما هم می‌رسید. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۹۲ ش، ص ۴۲۶)

صاحب جامع المدارک نیز همین نظر را محتمل دانسته و فرموده است:

ولا یبعد أن تكون باقية في عرف الشرع على معناها اللغوي حيث إنَّ الفعل المخصوص يكون ساتراً فتارة يسقط به العقوبة، و اخرى تخفف به، و ثالثة فيما وقع شيء يجب أو يستحب بملاحظة الفعل المخصوص و لذا يستحسن الاعتذار و ذكر في حديث الرفع و ان لم يتحقق استحقاق العقوبة ككفارة قتل الخطأ و فوت صلاة العشاء من جهة النوم بلا اختيار. (خوانساری، ۱۴۰۵ ق، ج ۵، ص ۲)

## ۵. صحیح و اعم

یکی از بحث‌هایی که در خصوص الفاظ در علم اصول فقه بررسی می‌شود، بحث صحیح و اعم است؛ به این معنا که الفاظ عبادات یا معاملات آیا برای خصوص معنای صحیح آنها وضع شده است؛ یعنی معنایی که همه اجزا و شرایط مأموریه را داراست، به گونه‌ای که به کاربردن لفظ در معنای ناقص و فاقد اجزا و شرایط، غلط و باطل یا مجازی باشد یا آنکه برای معنایی اعم از تمام الاجزاء و شرایط و ناقص وضع شده است که در این صورت اطلاق الفاظی چون «صلاة» و «بيع» بر فرد ناقص نیز بر وجه حقیقی است. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۹۲ ش، ص ۵۳۶)

همین بحث در لفظ «کفاره» نیز وجود دارد. بدین جهت صاحب جواهر با اشاره به

بحث صحیح یا اعم بودن کفاره، فرموده است: «و فی کونها اسماً للأعم أو الصحیح». (نجفی، ۱۳۶۷ش، ج ۳۳، ص ۱۶۷) وی نظر خود در این خصوص را بیان نکرده و به مباحث اصول فقه ارجاع داده است.

به هر روی هر یک از فقها که در سایر الفاظ عبادات و معاملات قائل به اعم باشند، در کفاره نیز اعمی خواهند بود و هر یک از آنان که در عبادات و معاملات قائل به صحیح باشند، در کفاره نیز صحیحی هستند.

ممکن است گفته شود این بحث ثمره فقهی ندارد و اشاره به آن بی فایده است. اما ثمره فقهی آن عبارت است از اینکه بنا بر دیدگاه اعمی بودن کفاره، هرگاه در معتبر بودن قید یا شرطی در مأموریه شکی پیش آید (مثلاً اگر در ویژگی های گوسفندی که به عنوان کفاره ذبح می شود، شک شود که آیا تمام شرایطی که برای گوسفند قربانی حیج تمتع واجب و لازم است، برای گوسفند کفاره هم واجب و لازم است؟) در چنین صورتی بنا بر اعمی بودن کفاره می توان اصالة الاطلاق را جاری و حکم به عدم وجوب و لزوم کرد. ولی بنا بر صحیحی بودن کفاره، نمی توان به اصالة الاطلاق تمسک جست. بلکه باید اصاله الاحتیاط را جاری و حکم به وجوب و لزوم کرد. همان گونه که در جزئیت سوره برای نماز اگر شک شود، بنا بر اعمی بودن واژه صلات، می توان به اصالة الاطلاق تمسک کرد. ولی بنا بر دیدگاه صحیحی، نمی توان بر اصالة الاطلاق تمسک کرد، بلکه باید به اصاله الاحتیاط و برائت رجوع کرد. (مظفر، ۱۳۷۰ش، ج ۱، ص ۳۸)

## ۶. فور و تراخی

فور در لغت به معنای شتاب و حالتی است که در آن کندی و درنگ نباشد و تراخی به معنای درنگ کردن است.

در اصطلاح علم اصول فور به معنای شتاب کردن برای امتثال امر مولا در اولین زمان ممکن و تراخی به معنای تأخیر انداختن امتثال امر مولا از اولین زمان ممکن است. (مرکز



این بحث میان فقهای عظام مطرح است که آیا انجام دادن کفارات فوری است و پس از ارتکاب خطا و گناه یا کوتاهی در انجام امر واجب، مکلف باید کفاره بدهد یا اینکه تأخیر آن جایز است؟

برخی از فقهای شیعه، از جمله فاضل مقداد، اعتقاد به فوریت و وجوب کفارات دارند. وی در این باره فرموده است: «الكفارة واجبة على الفور، لأنها كالتوبة من الذنب التي هي واجبة على الفور لوجوب الندم على كل قبيح أو إخلال بواجب». (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۹۱) اما بسیاری از فقها نظرشان بر این است که وجوب کفاره فوری نیست و تأخیر آن جایز است، مگر متعلق آنکه حق فقرا و مستمندان است که از باب حقوق مالیه نسبت به افراد، ادای آن فوریت پیدا می کند.

صاحب جواهر در این باره می نویسد:

أن الامر بالكفارة من حيث هو كذلك، لا يقتضى الفور، إذ هو كغيره من الاوامر المطلقة التي قد حققنا في الاصول عدم دلالتها على الفور. نعم قد يكون متعلقها حقاً للفقراء مثلاً، يجب أدائه فوراً، كغيره من الحقوق المالية نحو الزكاة مثلاً، للأدلة الدالة على ذلك، هذا. (نجفی، ۱۳۷۶ ش، ج ۳۳، ص ۱۶۸)

شهید ثانی تفصیل قائل شد بین کفاره ای که سبب آن از روی گناه و معصیت نبوده (مانند قتل خطا) و کفاره ای که برای اسقاط گناه یا تخفیف آن واجب شده باشد. در اولی قائل بر تراخی و عدم فوریت است و در دومی دو وجه برای آن بیان کرده است؛ از این جهت کفاره همانند توبه است و موجب اسقاط یا تخفیف گناه می شود و چون توبه فوریت دارد، پس کفاره نیز فوریت دارد و از این جهت که در او امر اصل بر عدم وجوب فوریت است، مگر دلیلی بر وجوب فوریت آن (مانند وجوب توبه) وجود داشته باشد، پس وجوب فوریت ندارد. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰، ص ۸)

صاحب عروه نظرش بر این است که اگر ادای کفاره به حد تهاون (سستی و سهل انگاری) نرسد، تأخیرش جایز است: «الظاهر أن وجوب الكفارة موسع، فلا يجب المبادرة إليها، نعم لا يجوز التأخير إلى حد التهاون». (طباطبائی یزدی، ۱۳۷۰ ش، ج ۲، ص ۴۱)

در هر صورت اگر مکلف کفاره را نپردازد و چند سال به همین منوال بگذرد، هرگاه خواست ادا کند، همان مقدار تعیین شده را باید بپردازد و چیزی بر آن افزوده نمی شود. (طباطبائی یزدی، ۱۳۷۰ ش، ج ۲، ص ۴۱)

## ۷. عدم اکتفا به کفاره

هنگامی که شخص گناهکار کفاره را تأدیه می کند، نباید تصور کند گناه یا گناهان وی آرمزیده شده و کار تمام است؛ این تصور نادرست است. بلکه کفاره برای جبران معصیت ها صرفاً یک وظیفه و تکلیف شرعی دنیوی است و ممکن است مکلف هنوز به مرحله آرمزش کامل نرسیده باشد؛ بدین جهت مکلف به آن اکتفا نکند و برای آرمزش گناهان باید توبه و انابه کند و با خدا تعهد کند دیگر مرتکب آن نشود؛ به همین جهت فاضل مقدار فرمود:

الكفارة عقوبة كانت أو مخففة لا تكفي في سقوط العقاب، بل لا بدّ مع ذلك من التوبة المشتملة على الندم والعزم على عدم المعاودة. (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۳۹۱)

## مبحث دوم: اقسام کفارات

کفارات از جهات مختلف قابل تفریع و تقسیم است؛ از جمله:

### ۱. از جهت عقوبت

پنج عمل از بابت عقوبت و جریمه خطاکاران و گناهکاران به عنوان کفاره در اسلام بیان شده است:

الف) روزه گرفتن: مقدار آن نسبت به عمل خلافی که انجام می گیرد، از یک تا شصت روز مختلف است.

در کفاره‌ای که باید شصت روز روزه بگیرد (چه در حالت تخییر، چه در حالت ترتیب و چه در حالت جمع)، تتابع (یعنی دو ماه پشت سرهم بودن) لازم است؛ به این صورت انجام شود که ماه اول را بگیرد و حداقل یک روز از ماه بعد را به آن وصل کند؛ یعنی حداقل ۳۱ روز پشت سرهم باشد و بقیه را اگر جدا بگیرد، مانعی ندارد. همچنین در صورتی که قادر بر انجام کفاره سه‌گانه نباشد، باید به جای آنها هیجده روز پی در پی روزه بگیرد. امام خمینی رحمته‌الله در این باره فرموده‌اند:

يجب التتابع في صوم شهرين من كفارة الجمع و كفارة التخيير و الترتيب و يكفي في حصوله صوم الشهر الأول و يوم من الشهر الثاني كما مرّ، و كذا يجب التتابع على الأحوط في الثمانية عشر بدل الشهرين، بل هو الأحوط في صيام سائر الكفارات. (امام خمینی رحمته‌الله، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ص ۲۵۷)

در جایی که روزه گرفتن برای شخص امکان نداشته باشد، وجوب روزه از وی برداشته شده و به کفاره دیگر، مانند اطعام مساکین، منتقل می‌شود. امکان نداشتن روزه به خاطر ابتلای به بیماری، ترس از افزایش بیماری یا حدوث بیماری است، اگر منشأ عقلایی داشته باشد. امام خمینی رحمته‌الله در این باره می‌فرماید:

و يتحقق العجز عن الصيام الموجب لتعین الاطعام بالمرض المانع منه أو خوف زيادته، بل حدوثه إن كان لمنشأ عقلائی و بكونه شاقاً عليه بما لا يَحتمل (امام خمینی رحمته‌الله، ۱۳۶۶ش، ج ۲، ص ۱۱۷)

البته ابتلای بانوان به ایام عادت ماهانه و نفاس و همین‌طور اضطرار افراد به مسافرت موجب برداشته شدن حکم روزه و انتقال به کفاره بعدی، مانند اطعام مساکین، نمی‌شود. باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی کند که این موانع برای وی به وجود نیاید و اگر علی‌رغم میل وی برایش پدید آید، پس از پایان موانع، بقیه روزه را ادامه دهد.

ب) اطعام: اطعام عبارت است از غذا دادن به مستمندان که می‌تواند به صورت خام

(مانند گندم و برنج) یا پخته و آماده باشد؛ مانند نان، پلو و امثال آنها. مقدار هریک از آنها نیز نسبت به عملی که شخص خاطی انجام می دهد، متفاوت است.

در کفاره روزه دو صورت برای اطعام فقرا ممکن است: اول؛ از آنان پذیرایی شود دوم؛ تسلیم آنان کنند و آنان بعداً به مصرف برسانند. ولی توجه داشته باشند که کفاره ترک عمدی روزه ماه رمضان را باید به شصت فقیر (هر کدام یک مُد) بدهند. اگر فقیر دارای عائله باشد، می توان به تعداد عائله به وی واگذار کرد. (طباطبائی یزدی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۴۱) اما کفاره بیمارانی که نتوانند تا ماه رمضان سال بعد روزه بگیرند و همچنین کفاره سالمندان، لازم نیست به هر فقیر تنها یک مُد طعام دهند، بلکه می توانند به فقیر واحد بدهند. (طباطبائی یزدی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۶۱)

مقدار اطعام برای هر نفر یک مُد (حدود ۷۵۰ گرم) است. اگر به هر کدام دو مُد دهد، با احتیاط موافق تر است. (طباطبائی یزدی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۴۱)

پایه اطعام، مُد است که صاحب عروه آن را بدین گونه تعریف کرده است: «المُدُّ رُبْعُ الصَّاعِ وَ هُوَ سِتْمَاةٌ مَثْقَالٌ وَ اَرْبَعَةٌ عَشْرَ مَثْقَالاً وَ رُبْعٌ مَثْقَالٌ». (طباطبائی یزدی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۴۱)

ج) قربانی کردن: حداقل قربانی، قربانی گوسفند و متوسط آن قربانی گاو و حداکثر آن قربانی شتر است که تعیین هریک از آنها بسته به خطا و گناهی است که مکلف انجام می دهد.

د) پوشاندن لباس به بینویان: تعداد آن نسبت به خطا و گناهی که انجام گرفته متفاوت است.

ه) عتق رقبه مؤمنه: به معنای آزاد کردن بردگان مسلمان است. گرچه در بدو امر به نظر می آید، این مورد در کشور ما و سایر کشورهای اسلامی منتفی است و بدین جهت نیاز به طرح آن نیست؛ زیرا ممکن است برای برخی از ساده لوحان یا مغرضان ایجاد شبهه کند که چرا در اسلام هنوز بحث از آزادی بردگان می شود؟ ولی واقعیت این است: برخی از مناطقی که مسلمانان زندگی می کنند، مانند جنوب آسیا و درون آفریقا، برده داری هنوز

رواج دارد و انسان‌ها، به ویژه کودکان و زنان خرید و فروش می‌شوند.

در کشور ما و سایر کشورهای اطراف، که برده‌داری در آنها ملغی شده و جرم به شمار می‌آید، اگر موردی در کفاره برای عتق رقبه پیش‌آید، خودبه‌خود منتفی است و تکلیفی متوجه خطاکاران و گناهکاران نیست و باید سایر موارد کفاره را که امکان دارد، انجام دهند. امام خمینی علیه السلام در تحریر الوسیله این مسئله را بدین‌گونه بیان کرده است: «یتحقق العجز عن العتق الموجب للانتقال الی غیره فی المرتبة بعدم الرقبة أو عدم التمكن من شرائه أو غیر ذلك مما هو مذکور فی الفقه». (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۶۶ ش، ج ۲، ص ۱۱۷)

اما در مناطقی که هنوز برده‌داری رواج دارد، چه به صورت پنهان و چه آشکار، در مواردی که کفاره جمع یا کفارات ترتیبی و خوب پیدا کرده است، باید برای آزادی بردگان اقدام شود؛ چون دین مبین اسلام از راه‌های گوناگون، از جمله از راه کفاره، می‌خواهد انسان‌ها را از بند بردگی رها کند.

## میقات

شایان ذکر است که مراد از عتق رقبه، رقبه مؤمنه و حداقل رقبه مسلمه است. بدین جهت آزادی کافران (اعم از ملحدین و اهل کتاب) کافی نیست و شخص گناهکار را برئ الذمه نمی‌کند.

در آزادی برده مسلمان، تفاوتی میان مرد و زن و کوچک و بزرگ نیست و در کودکان همین مقدار که در حکم مسلمان باشند، یعنی یکی از والدین آنان مسلمان باشند، کفایت می‌کند.

از جهت فیزیکی و سلامت جسمی، نباید مبتلا به عیوبی باشد که در صورت ابتلای به آنها خودبه‌خود آزاد (انعتاق قهری) می‌شود؛ مانند نابینایی، جذام، زمین‌گیر بودن و غلامی که اربابش او را تنکیل (مجازات و شکنجه سخت ارباب خود، مانند قطع گوش یا دست یا پا و امثال آنها) کرده باشد. برده نباید این‌گونه عیوب را داشته باشد؛ زیرا آزاد کردن آنان تحصیل حاصل است.

اما ابتلا به سایر عیوب و بیماری‌ها اشکالی در آزادی بردگان به وجود نمی‌آورد؛ مانند گری و ناشنوا بودن یا گنگ و لال بودن و امثال آنها. (امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۶۶ ش، ج ۲، ص ۱۱۶)

## ۲. از جبت گزینش عمل

فقه‌های عظام شیعه در گزینش عمل، کفارات را به چهار دسته تقسیم کردند: (فاضل مقداد، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۳۹۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰، ص ۵؛ نجفی، ۱۳۶۷ ش، ج ۳۳، ص ۱۶۹)

### الف) متعیّنه

متعیّنه آن است که مکلف نمی‌تواند چیز دیگری را جایگزین کند، همان چیزی که برای وی مشخص شده، باید به عنوان کفاره انجام دهد؛ مانند کفاره اطعام برای کسی که به خاطر بیماری نتواند تمام یا برخی از روزه‌های ماه رمضان را روزه بگیرد و بیماری او تا ماه رمضان بعد استمرار پیدا کند. چنین فردی واجب است برای هر روز یک مدّ (حدود ۷۵۰ گرم) طعام به فقیران بدهد. همچنین سالمندانی که توان روزه گرفتن ندارند نیز باید همین مقدار کفاره را بپردازند. این دسته از مکلفان قضای روزه ندارند و تنها باید کفاره بپردازند. اما بیمارانی که تا ماه رمضان بعد سلامتی‌شان را باز می‌یابند یا مسافرانی که امکان ماندن در وطن یا جایی که می‌توانند قصد ده روز ماندن داشته باشند، اینها تنها باید قضای روزه را بگیرند و کفاره بر آنان واجب نیست؛ گرچه علی‌الاحوط باید بین قضا و کفاره جمع کنند. (طباطبائی یزدی، ۱۳۷۰ ش، ج ۲، ص ۶۰)

### ب) مخیّره

مخیّره آن است که مکلف در انتخاب یکی از دو یا چند گزینه آزاد باشد؛ به این معنا که هر کدام را خواست انتخاب و بر اساس آن عمل کند؛ مانند تخییر مکلف در افطار عمدی روزه ماه رمضان، البته در صورتی که بروی واجب بوده باشد؛ همین‌طور افطار روزی که نذر کرده بود آن روز را روزه بگیرد و کفاره حنث عهد.

بر این اساس در مثل روزه نگرفتن روز ماه رمضان، در صورتی که بروی واجب بوده

است، بین سه کفاره مخیر است؛ یعنی یا باید عتق رقبه مؤمنه کند یا دو ماه پشت سرهم روزه بگیرد یا شصت مسکین را اطعام کند.

### ج) مرتبه

کفاره مرتبه به دو گونه یک مرحله ای و دو مرحله ای تقسیم می شود:

یک- کفاره مرتبه یک مرحله ای آن است که مکلف در آغاز وظیفه اش باید این کفاره را پردازد و اگر به هر دلیلی ممکن نشد، کفاره دوم را پردازد و اگر آن هم میسر نبود، باید کفاره سوم را پردازد؛ برای مثال در سه گناه و خطای ظهار، قتل خطا و افطار بعد از ظهر، در روزه قضای ماه رمضان باید به صورت ترتیبی عمل شود. در ظهار و قتل خطا کفاره آنها در درجه اول، عتق رقبه مؤمنه است و اگر رقبه مؤمنه یافت نشود، در درجه بعد باید دو ماه پشت سرهم روزه بگیرد و اگر آن هم ممکن نشد، در درجه سوم باید شصت فقیر را اطعام کند. (نجفی، ۱۳۶۷ش، ج ۳۳، ص ۱۷۰) اما برای افطار بعد از ظهر، در روزه قضاء ماه رمضان در درجه اول باید ده مسکین را اطعام کند و اگر برای مکلف ممکن نشد، در درجه بعد باید سه روز پشت سرهم روزه بگیرد. (طباطبائی یزدی، ۱۳۷۰ش، ج ۲، ص ۶۴؛ امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۶۶ش، ج ۲، ص ۱۱۵)

دو- کفاره مرتبه دو مرحله ای آن است که در برخی از خطاها و گناهان، در مرحله اول چند کفاره به صورتی تخییری برانسان واجب می شود و اگر هیچ یک از آنها برایش امکان نداشت، در مرحله بعد کفاره سبک تر را باید انجام دهد؛ برای مثال در حنث قسم و همچنین کندن موی سر و خراشیدن صورت توسط زنان در مصیبت ها و همین طور پیراهن دریدن مردان در مرگ فرزندان و همسران خود، ابتدا مخیر هستند که عتق رقبه مؤمنه یا ده مسکین را اطعام کنند یا ده مسکین را پوشانند. اگر هیچ یک از این سه برایشان امکان نداشت، باید سه روز روزه به عنوان کفاره گناه خود بگیرند. (نجفی، ۱۳۶۷ش، ج ۳۳، ص ۱۷۸؛ امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۶۶ش، ج ۲، ص ۱۱۵)

## د) كفاره جمع

كفاره جمع آن است كه بايد هر سه كفاره اصلى (عتق رقبه، دو ماه روزه و اطعام شصت فقير) انجام گيرد. انجام يك يا دو كفاره از آنها كفائت از دومى يا سومى نمى كند؛ مانند قتل مؤمن از روى عمد و ظلم يا افطار روزه ماه رمضان با عمل حرام. در اين موارد هر سه كفاره را بايد ادا كند؛ (نجفى، ۱۳۶۷ش، ج ۳۳، ص ۱۷۸؛ طباطبائى يزدى، ۱۳۷۰ش، ج ۲، ص ۶۴؛ امام خمينى رحمته الله، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ص ۲۵۶) يعنى هم عتق رقبه مؤمنه انجام دهد (اگر رقبه اى موجود باشد)، هم شصت روز روزه بگيرد، كه ۳۱ روز پي در پي باشد و هم شصت فقير را اطعام كند؛ سيد يزدى فرموده است: «ويجب الجمع بين الخصال إن كان الإفطار على محرم، كأكل المغصوب و شرب الخمر و الجماع المحرم و نحو ذلك» (طباطبائى يزدى، ۱۳۷۰ش، ج ۲، ص ۳۶)

امام خمينى رحمته الله نيز در تحرير الوسيله فرمود:

وأما كفارة الجمع، فهي كفارة قتل المؤمن عمداً و ظملاً، و كفارة الإفطار في شهر رمضان بالمحرم على الأحوط، و هي عتق رقبة مع صيام شهرين متتابعين و إطعام ستين مسكيناً. (امام خمينى رحمته الله، ۱۳۶۶ش، ج ۲، ص ۱۱۶)

## نتيجه گيرى

در مبحث اول اين نتايج به دست آمده است: گرچه براى واژه «كفاره» در لغت و اصطلاح فقه تعريف هاى متعددى بيان شده ولى برداشت علما و مكلفان، به ويژه حاجيان و عمره گزاران، از آن، عبارت است از تحمل برخى تكاليف بدنى يا مالى توسط خطاكاران و گناهكاران، به منظور اسقاط عقوبت اخروى يا تقليل آن از منظر اسلام.

كفاره در محاورات عرفى گاهى در معنای «فديه» به كار گرفته مى شود؛ همان گونه كه در فرهنگ معارف دينى گاهى در مفهوم عامى قرار داده مى شود كه شامل مواردى چون پذيرش ولايت اهل بيت عليهم السلام، توبه، بيمارى، كمك به مستمندان و امثال آنها مى شود.

در اينكه آيا كفاره داراى حقيقت شرعيه است، اتفاق نظرى بين علما نيست. در صحيح



واعم بودن كفاره تابع نظر علما در صحيح و اعم بودن ساير عبادات و معاملات است.

در وجوب فوريت كفاره سه نظر از فقهای عظام نقل شده است:

۱. مقتضى فوريت نيست؛

۲. مقتضى فوريت است؛

۳. تفصيل در مسئله.

در باب تأديه كفاره، تصور نشود كه با اداى آن گناهان انسان به طور كل آمرزیده می شود، بلكه علاوه بر تأديه آن، بايد توبه و انابه در پيشگاه بارى تعالى داشته باشد.

نتايج مبحث دوم عبارتند از: كفارات از جهات گوناگون قابليت تقسيم و تفريع دارد؛ براى نمونه از جهت عقوبت و جريمه خطاكاران به پنج دسته (روزه، اطعام، قربانى، پوشاندن لباس به نیازمندان و عتق رقيه) تقسيم می شود و از جهت گزينش عمل به چهار دسته (متعینه، مخیره، مرتبه و كفاره جمع) قابل تقسيم و تفريع است.

## مباحث

### منابع

۱. ابن اثير جزرى، مبارك بن محمد، (۱۳۹۹ق)، *النهاية فى غريب الحديث*، ۵ جلد، محقق: طاهر احمد زاوى و محمود محمد طناحى، لبنان، المكتبة العلمية.
۲. امام خمينى رحمته الله، سيد روح الله، (۱۳۶۶ش)، *تحرير الوسيلة*، ۲ جلد، تهران، مكتبة اعتماد الكاظمى، چاپ ششم.
۳. تميمى آمدى، عبدالواحد بن محمد، (۱۴۱۰ق)، *غرر الحکم و درر الکلم*، يك جلد، مصحح: سيد مهدى رجائى، قم، دارالكتاب الاسلامى، چاپ دوم.
۴. حميرى، نشوان بن سعيد، (۱۴۲۰ق)، *شمس العلوم*، ۱۲ جلد، محقق: حسين بن عبدالله عمرى، دمشق، دارالفكر، چاپ اول.
۵. خوانسارى، سيد احمد بن يوسف، (۱۴۰۵ق)، *جامع المدارك فى شرح مختصر النافع*، ۷ جلد، قم، مؤسسه اسماعيليان، چاپ دوم.
۶. زبيدى واسطى، سيد محمد مرتضى، (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ۲۰ جلد، لبنان، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ اول.

۷. سید رضی، محمد بن الحسین، (۱۳۷۰ش)، نهج البلاغه، یک جلد (در ۴ جزء)، شرح: شیخ محمد عبده، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ۱۵ جلد، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول.
۹. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، ۱۱ جلد، مصصح: محمد حسن آل یاسین، بیروت، عالم الكتاب.
۱۰. صدوق، محمد بن علی، (۱۴۰۴ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲ جلد، لبنان، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول.
۱۱. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۳۷۰ش)، العروة الوثقی، ۲ جلد، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم.
۱۲. طریحی، فخر الدین، (۱۴۱۶ق)، مجمع البحرين و مطلع النیرین، ۶ جلد، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم.
۱۳. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، (۱۴۰۴ق)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، ۱۵ جلد، محقق: حسینی کوه کمری، قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، چاپ اول.
۱۴. قمی، شیخ عباس، (۱۳۸۲ش)، کلیات مفاتیح الجنان، یک جلد، مترجم: مهدی الهی قمشه ای، قم، دارالثقلین، چاپ اول.
۱۵. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الاطهار، ۱۱۰ جلد، تحقیق: سید ابراهیم میانجی و محمد باقر بهبودی، بیروت، دار الإحياء التراث العربی، چاپ سوم.
۱۶. محمود، عبد الرحمان، (بی تا)، معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية، ۳ جلد، بی جا.
۱۷. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، (۱۳۹۲ش)، فرهنگ نامه اصول فقه، یک جلد، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، چاپ چهارم.
۱۸. مظفر، شیخ محمد رضا، (۱۳۷۰ش)، اصول الفقه، ۲ جلد، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ چهارم.
۱۹. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، الأمالی، یک جلد، محقق: حسین استادولی و علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۲۰. نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۷ش)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳ جلد، تهران، المکتبة الاسلامیة، چاپ سوم.